اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

عرض شد راجع به قبول از ورود در بحث يک مقدمه­ای تعريف اجمالی از دو روش فهرستی و دو تحليل فهرستی و تحليل رجالی ارائه شد که انشاءالله در خلال بحث کاملاً جدا بشوند و روشن بشود انشاءالله تعالی مقدمه دوم راجع به اين بود که آيا می­توانيم ما از مجموعه برخوردهای که شده در طول تاريخ با حديث شيعه با مصادر شيعه اين نکته را احساس بکنيم که مثلاً از زمان اميرالمؤمنين يا از زمان امام باقر يا امام صادق يا بقيه ائمه متأخرين چه روشی بين شيعه مثلاً به عنوان زمينه اصلی وجود داشته تا اين زمينه منشأ ارتکاز بعدی علمای شيعه بشود يعنی مثلاً آيا زمينه­ای که مطرح بود زمينه رجالی بود که مثلاً از اشخاص معين و رجال معين مطالبی را نقل بکنند يا زمينه زمينه فهرستی بود که بيشتر ناظر به کتاب­های معين و مصادر معين بود يا مخلوط از هردو بود يا مثلاً به اصطلاح يک خصوصيات ديگری هم حاکم بود غير از اين خصوصياتی که الآن به ذهن ما می­آيد راجع به اين قسمت هم عرض کرديم شواهدی را اقامه کرديم مثلاً اين بحثی که غالباً کسانی که در اوائل کتب رجال نوشتند مثل مرحوم برقی يا بعدها شيخ يا حتی کشی و اين­ها اين­ها غالباً طبقات اصحاب ائمه را آوردند يعنی کانما اصلاً در ذهن­شان اين مطلب ارتکاز داشت که اين­ها که اصحاب امام­اند ثقه اند اگر اين باشد بحث بحث رجالی می­شود و يک توضيحاتی شواهدی را بر اين مطلب اقامه کرديم که ديگر احتياج به تکرار ندارد.

در مقابل شواهدی اقامه می­شود که بيشتر بحث بحث کتاب­شناسی و فهرست بوده مثلاً همين که تعبير به اصول و مصنفات چون اين را من انشاءالله بعد توضيح جداگانه­ای مفصل انشاءالله عرض بکنم اين تقسيم به اصول مصنفات به اين معنای که بين اصحاب ما بود اين از خصايص اصحاب ماست و اين مطلب به اصطلاح يعنی اين ارزيابی کردن به عنوان اين­که اصل باشد يا مصنف باشد اين خودش مبتنی است بر مباحث فهرستی خود اين فهرست آن وقت عرض کرديم عباراتی را خوانديم که از زمان امام صادق به بعد اصول و مصنفات تنظيم شدند بعض عباراتی که ابن شهرآشوب به مرحوم شيخ مفيد داده معلوم می­شود از زمان اميرالمؤمنين تا زمان امام عسکری اين چهار صدتا اصل درست شد راجع به اصل و مصنف و فرق اين­ها و اين­ها بحث خواهد شد انشاءالله و توضيحاتی خواهد آمد انشاءالله تعالی و عرض خواهيم کرد که اين بخش اصول و مصنفات قطعاً همين طور است يعنی اين بخش اين نظر به فهرستی دارد يعنی نمی­شود اين را انکار کرد اما آيا واقعاً عدد اصول چهارصدتا بوده اصول اربعه مأه داريم چه نکاتی در آن­جا هست اين­ها انشاءالله البته ما يک مقدار عبارت را خوانديم به خاطر آشنايي با بحث و ليکن انشاءالله تعالی توضيح مطلب و عدد اصول و اين­که آيا واقعاً چه عدد از اصول را می­­توانيم الآن قبول بکنيم و آيا از زمان اميرالمؤمنين اين اصول مطرح شده آيا تا زمان امام عسکری بوده يا حتی تا بعد از امام عسکری هم بعضی­ها اصول را نوشتند می­شود قبول کرد يا نه؟ چون جايش اين بحثش الآن اين­جا نيست انشاءالله در محل خودش من عرض می­کنم آن بحث را در محل خودش می­آورم ليکن به هر حال تقسيم به کتب به اصول مصنفات قطعاً فهرستی است يعنی يک مطلب فهرستی است انما الکلام اين­که از کی شروع شد؟ چرا شروع شد؟ و چطور شروع شد؟ و حتی ديدم بعضی از افرادی که کتاب نوشتند خيال کردند هرکسی اصحاب بهش نسبت دادند کتاب اصل است مثلاً اين­ها را انشاءالله يک توضيحی خواهم دادم آيا اين نشان­گر اين نيست که آنچه که در ذهن اصحاب بوده بيشتر جنبه­­های فهرستی بوده نه جنبه­های رجالی، مثلاً اين­که.

س: تقسيم بدون

4: 5

نشان می­دهد که توجه­شان توجه فهرستی بود و الا داعی نداشتند بگويند اصول و مصنفات چه فرقی می­کند

ج: چون انشاءالله عرض خواهم کرد که تعبير به اصول و مصنفات مال خود مؤلفين نيست اصطلاحی است که بعدی­ها در آوردند يعنی آمدند کتاب­ها را ديدند اسم اين يکی را گذاشتند اصل آن يکی را گفتند مصنف،

س: خود همين تقسيم نشان­دهنده

ج: معلوم می­شود فهرستی

س: فهرستی است

ج: و لذا کسانی که بحث رجالی می­­کنند کلاً در اين بحث وارد نمی­شوند مثلاً الآن فرض کن آقايون زمانی ما که بحث­های رجالی می­کنند حديثی را که در صدوق در کتاب خصال بياورد يا در کتاب فقيه بياورد بررسی سندی يکنواخت می­کنند

س: فرقی برايشان ندارد

ج: با اين­­که خصال جزو مصنفات فقيه تقريباً جزو اصول است خود مرحوم صدوق در اول فقيه می­گويد که قصد من قصد مصنفين نيست يعنی من نمی­خواهم کتاب فقيه جزء مصنفات باشد خود صدوق تصريح می­کند ليکن آقايونی که رجالی فکر می­کنند فرق نمی­گذارند،

س: با يک نگاه

ج: با يک نگاه اين هدف من اين بود در صورتی که در قدماء دو نگاه بود اگر دو نگاه باشد می­­شود فهرستی يک نگاه باشد می­شود رجالی آن نکته فنی که می­خواستم عرض بکنم اين بود علی ای حال راجع به اين مطلب که آيا ما می­توانيم يک ارتکازی را بين علما پيدا بکنيم که اين­ها مثلاً و مراد ما از علماء در اين­جا تا حدود زمان حضرت رضا يعنی قرن اول و دوم قرن­های بعدی حساب خودش را دارد و عمده­­اش هم زمان امام صادق سال صد و پنجا نهايتش تا سال دويست مراد ما از ارتکاز اين محدوده زمانی است از مثلاً سال­های چهل و پنجا بعد از اميرالمؤمنين سلام­الله عليه تا حدود دويست اين صد و پنجا سال وسط آيا نگاه شيعه به رواياتی که می­کردند نگاه فهرستی بود يا نگاه رجالی بود و توضيحاتش را عرض کردم اين را من فقط الآن به عنوان مقدمه عرض می­کنم به عنوان تنبه در خلال بحث­ها اين روشن می­شود باز از سال دويست مثلاً، سال صد و پنجا، صد و هشتاد دويست بياورين شما تا حدود سال­های سه صد و هشتاد و نود، که آيا بحث­های فهرستی مطرح بوده يا بحث­های رجالی و بعد از آن هم از قرن پنجم از زمان شيخ طوسی رحمه­الله تا تقريباً زمان علامه رضوان­­الله تعالی عليه انشاءالله عرض خواهيم کرد از زمان علامه ديگر رسماً مباحث رجالی جا باز می­­کند حسابی جا باز می­کند ديگر رسميت پيدا می­کند از زمان شيخ طوسی از سال­­های چهار صد و بيست و اين­­ها شروع می­­شود اما در سال­های هفت­صد که علامه است ديگر اين رسماً جا باز می­­کند مباحث رجالی جا باز می­­کند تا اخباری حدود سال هزار، نهصد و هفتاد، هشتاد هزار، اين­­جا هم مباحث فهرستی شديد جا باز می­کند به حيثی که اصلاً مباحث رجالی را کنار می­­گذارد کلاً و قبول نمی­­کند و کل بحث را روی جهات فهرستی می برد تا بعد از اخباری­­ها تقريباً زمان وحيد از قرن دوازدهم رحمه الله هم مباحث رجالی مطرح است هم مباحث فهرستی ليکن مباحث فهرستی بيشتر در حاشيه است يعنی در حقيقت بايد گفت مباحث رجالی اساس می­شود اما در تنقيح مباحث رجالی به کارهای فهرستی هم نظر می­کنند يعنی اين نکته اساسی که از زمان وحيد تا اين زمانی که من هستم اين مطلب را مطرح کردند بيشتر بحث جنبه­ رجالی پيدا می­کند ليکن در عين حال نکته­­های فهرستی را در خدمت مباحث رجالی می­­گيرند.

س: اصلاً به اين اسم نبوده

ج: به اين اسم نبوده اصولاً از زمان علامه به بعد حتی اين­که بيايند نسخه شناسی بکنند کارهای فهرستی کلاً ديگر تقريباً تعطيل می­شود، من بعد از علامه مثلاً شهيدثانی تک و توکی از بعضی از نسخ نام می­برد،

س:

6: 9

ج: مثلاً فرض کنيم مرحوم ابن ادريس عده­­ای از اين کتب قديمی در اختيارش بوده بيشتر از همه اين­ها بايد گفت سيد ابن طاووس در اختيارش بوده سيد ابن طاووس انصافاً آنچه که بحث می­­کند يعنی آنچه که متعرض می­شود بيان می­کند بيشتر نسخه­شناسی است اين نسخه تاريخش اين طور بوده ورقش اين طور بوده،

س: پاورقی­اش قطعش را هم می­­گويند قطع مصری و نمی­­دانم

ج: ها! قطع­هايش را هم می­گويد قطع ربع بوده ثمن بوده اين قطع­ها را هم می­گويد، اما بحث­های نسخه شناسی، نسخه به اصطلاح پژوهشی به قول آقايون اما بحث­های فهرستی يا بحث­های رجالی هم ايشان ندارد گاهی ايشان بحث رجالی می­کند که خوب هم نيست يعنی توقع ما از مرحوم سيد ابن طاووس اين نبود که اين جور حالا من شايد در خلال بحث­ها اين­ها را يکی يکی چون بايد تأثيرگذار بودن يکی يکی اين­ها را بيان بکنم،

س: بحث­های رجالش می­فرماييد ضعيف است

ج: بلی اين کتاب غارات از شخصی به نام عمر ابن سعد نقل می­کند در غارات زياده است در تشخيصش هم بحث دارند در يکجا ديدم در کتاب نمی­دانم سعدالسعود يا در اين کتاب مال نجوم ايشان بود می­گويد اين خبر اول فی هذا الخبر ان راويه عمر ابن سعد و هو قاتل حسين سلام­الله عليه، خيلی حواسش جای ديگر رفته نه کم، خيال کرده اين آقا از قاتل حسين نقل کرده به نظرم گاهی اوقات خيلی حد کار پايين است يعنی يک حدی است که مثلاً قابل تصور نيست،

س: عمر ابن سعد کجا؟

ج: می­­خواهی بياوريش عمر ابن سعد قاتل حسين به نظرم

س: سعد السعود

ج: نه در آن يکی ديگر مال تنجيم، نجوم چه است؟ نفس المهموم يا نفس بلی نفس المهموم است چه است؟ س: نفس المهموم،

ج: نه فرج المهموم،

س: فرج المهموم،

ج: فرج المهموم،

س: فرج المهموم،

ج: در فرج المهموم می­گويد اول ما هذا الخبر که راويه عمر ابن سعد و هو قاتل حسين سلام­الله عليه، علی ای حال دارد از اين ضعف­های که اين­ها فوق العاده شديد اند از نظر رجالی خيلی درجه ضعيفی دارند ديگر حالا من چون فعلاً بحث مقدماتی است به همين مقدار اکتفاء می­­کنم اين را من فقط عرض کردم که ما می­­خواهيم برای ارتکاز ارتکاز شيعه روی بحث­های رجالی از زمان شيخ طوسی شروع می­شود،

س: فرج المهموم

ج: چه است عبارت

س: يک کمی عبارتش هم بخوانيد که

س: صفحه 57

ج: مطمئناً اين شايد بيست سال قبل ديدم، بيست و پنج سال، خيالم ديروز ديدم باز خوب است در ذهن من مانده،

س:

42: 11

بالله جل و جلاله و لله انی رأيت فيما وقفت عليه

50: 11

محمد ابن بابويه رضوان الله عليه حديثاً ننجل الذی عرض

ج: ها! من پس گفتم غارات اسم

س: ولی کتاب صدوق است

ج: کتاب صدوق غارات شايد هم غارات نباشد يکی ديگر باشد،

س: تصريح می­کند عيون الجواهر،

ج: می­دانم من غارات گفتم اين را اشتباه کردم

س: عند مسيره للنهروان

14: 12

من لايروی فی منزلته العمل به و الالتفات اليه فقال ما هذا له سند را می­آورد بعد می­گويد که،

ج: خب بياورين بخوانين،

س: فقال ما هذا لفظه، حدثنی محمد ابن علی ابن ماجلويه رضی الله عنه

ج: اين­­که خب معروف است ديگر

س: قال حدثنی محمد ابن ابی القاسم،

ج: جد ايشان يا حالا عموي ايشان به قول همين سيد که داماد برقی است شوهر خواهر برقی،

س: عن محمد ابن علی القرشی

ج: اين همان ابوسمينه است از ابوسمينه نقل می­کند، چون ايشان به قم که آمد اين­ها از ايشان نقل کرد، بفرماييد

س: عن نصر ابن المنقری

ج: عن که؟

س: نصر منقری،

س: نصر ابن مزاحم نمی­شود

ج: محمد ابن علی، ممکن است چرا آن دويست و پنجا است، چرا ممکن است، عن نصر ابن مزاحم؟

س: بلی المنقری

ج: همان نصر ابن مزاحم همين در غارات هم می­گويم سندش غارات است چون آن هم از همين است، بلی شما بگوييد نصر المنقری نصر ابن مزاحم المنقری ايشان اين طوری است،

س: عن عمر ابن سعد عن يوسف ابن، عن يک چيزی افتاده

ج: نه اين اسم­­ها ناشناس است برای ما خيلی خوب است، چون خود اين عمر سعد هم خيلی روشن نيست که است؟ اين­که ازش غارات نقل می­کند،

س: قال لما اراد المسير الی النهروان اتاه منجم ثم ذکر

ج: خب

س: اقول فی هذا

49: 13

ستة رجال لايعول علماء اهل البيت علی روايتهم و يمنع من يجوز العمل بالاخبار الاحاد من العمل باخبارهم و شهادتهم منهم عمر ابن سعد،

ج: اما اين تعبير ايشان قشنگ است اين تعبير ايشان اين يک کمی فنی است چون عده­ای از علمای از اهل سنت بين روايت و شهادت تلازم قائل اند عده­ای شان تلازم قائل نيستند عده­ زيادی­شان تلازم يعنی ممکن است روايت از کسی يجوز ليکن شهادته لاتجوز و آن خبر واحد چون در شاهد بايد تعدد باشد مثل آقای خويي که فرق نمی­کند قبول می­کند خبر واحد را در موضوعات اين مشکل ندارد اما اهل سنت اين­که می­گويد قبول روايته و شهادته، اين دوتا را اين دوتا را باهم آورده اين نکته فنی دارد چون عده­ای بين، شايد مشهور اين طور باشد بين روايت و بين شهادت فرق می­­گذارند روشن شد اين هم يک نکته­ای لطيف در عبارت ايشان،

س: منهم عمر ابن سعد ابن سعد ابن ابی وقاص،

ج: خيال کرده

56: 14

س: عمر سعد نيست می­فرماييد قطعی است، ولی معلوم نيست که است؟

ج: نه اصلاً بحث کردند آقايون که اين عمر سعدی که ازش غارات نقل می­کند، يا منقری نصر ابن مزاحم، ببخشيد من اشتباه کردم آن که ازش زياد نقل می­کند همين کتاب صفين است همين نصر ابن مزاحم،

س: وقعه صفين

ج: وقعه صفين می­گويم من چون آخر اين دوتا کتاب را باهم گاهی مقايسه می­کنم نه غارات اشتباه کردم حالا يادم می­گويم خدايا چطور شد اين غارات من است، اين نصر ابن مزاحم منقری است اين زياد است در وقعه صفين عن عمر ابن سعد بحث کردند که که است؟ اما مثل وقعه صفين دويست و پنجا به هر حال نمی­­خورد به عمر سعد سال شصت، عمر سعد قاتل حسين اين ربطی به همديگر ندارد بفرماييد آقا،

س:

39: 15

ج: که همين هم عمر سعد،

س: ابی صيد اسدی است

ج: اسدی است می­دانم اصلاً

س:

47: 15

ج: نه اين­که دقيقاً که است اين شخص؟ ثقه است يا نه؟ در اين بحث دارند حالا نگاه بکن شما کتب رجال را بياور، حالا که باز کردی دقت کردين، اطراد فی الاستطراد می­­شود بلی،

س: بخوانم آقا

ج: اين عمر ابن سعد من ديدم حتی رجاليون اهل سنت هم بحث کردند که اين که است؟

س: فقط يک جمله کتاب گفته که عمر ابن سعد عن الاعمش شيعی بغيض، قال ابوحاتم متروک الحديث،

ج: نه عمر سعدی که نصر ابن مزاحم ازش نقل می­­کند به اين عنوان، نوشته و عنه نصر ابن مزاحم؟ نصر ابن مزاحم در وقعه صفين من اشتباه کردم با غارات هردو آخر قريب المخرج اند دوتا کتاب،

س: در وقعه صفين اولين سندی که نصر آورده، اسم عمر ابن سعد را آورده تعبيرش اين است عمر ابن سعد ابن ابی صيدالاسدی؟

ج: ابی سيد است يا صيد است؟ با سين يا صاد؟

س: صاد،

ج: سين باشد سِيد است سيده يعنی گرگ، در لغت عرب سيده، به همين عنوان آن آقا ذکر کرده در ميزان الاعتدال؟

س: عمر ابن سعد دارد،

ج: عمر ابن سعد ابن ابی صيد دارد؟

س: نه ندارد

ج: فکر می­کنم نديدم من يعنی تا حالا نديده بودم عمر ابن سعد ابن ابی الصيد، خب به هر حال واضح است اصلاً کاملاً بديهی است که اين عمر سعد قائل حسين نيست اصلاً ربطی ندارند، آن دويست وپنجا است وفاتش چه ربطی دارد به عمر سعدی که در سال شصت و يک بود، به هر حال اين می­­خواهم آن وقت اين خيلی مستوايش پايين است يعنی اين کار، بلی اين خيلی درجه پايينی را ايشان متأسفانه متعرض شدند به هر حال آقا اين مطلب دوم و انشاءالله تعالی آن نتيجه نهايي را که می­­خوايم وارد بحثش بشويم اين است که از زمان شيخ طوسی از قرن پنجم بحث­های رجالی انصافاً يواش يواش جان گرفت البته قوی نبود بحث­های رجالی هم هنوز برقرار بود اما از زمان علامه ديگر کاملاً جا افتاد از قرن هشتم جا افتاد و انصافاً ديگر از قرن هشتم کاملاً بحث­های رجالی جاي خودش را باز کرد و عوامل متعدد داشت که انشاءالله متعرض می­شوم اين خلاصه مقدمه دوم و اين مقدمه الآن من طرحش را کردم ليکن جوابش و توضيحش در مباحث خود بحث خواهد آمد که ببينيم آيا در قرن اول و در قرن دوم اين طور که مثلاً ادعا شده که مثلاً شيعه به ثقات عمل می­رده به روايت ثقات ولو سنی بوده، اين­­که ثقه ولو سنی باشد اين را شيخ طوسی می­­گويد ما می­خواهيم رو همين بحث بکنيم اصلاً بحث ما زمينه­­کارش يواش يواش روی اين است اصلاً می­خواهيم ببينيم که آيا واقعاً مطلب اين طور بوده که شيخ استظهار فرمودند يا اين طور نبوده؟

حالا يک مقدمه سومی را هم ما متعرض بشويم اين­جا که تقريباً مثل خود بحث است خواهی نخواهی يک کمی طولانی می­شود ديگر آقايون بايد تحمل بفرماييد مقدمه سوم را آن مقدمه سوم اين است که خلاصه بحثش اين است که قبل از ورود در بحث ما برای اين­که بفهميم به اصطلاح شاکله بحث شاکله رجالی است يا شاکله فهرستی يا از هردو، يکی از راه­های مهم اين است که تعريف حديث صحيح يا مقبول يا معتبر را پيش شخص بدانيم دانستن تعريف خيلی مؤثر است عرض کردم اهل سنت تعريف مشهورشان اين است که کل خبر صحيح، پيش شان يرويه عدل ضابط عن مثله الی آخر الاسناد من غير شذوذ و لا علة اين اصطلاح حديث حالا اگر بخواهيم کار ندارم من فعلاً چون انشاءالله تعالی شايد بعد در بحث­های که به تفصيل خواهد آمد دليل بر اين­که اصلاً حديث صحيح اين است چه است؟ اين را بايد بعد متعرض بشويم بحث­های فنی اصولی را بايد متعرض بشويم چون ما فقط کار به رجال و فهرست نداريم بحث­های اصولی تاريخ و غير اين­ها هم متعرضش می­شوم آيا اين تعريف چه هست حقيقتش و از کجا گرفته شده و ريشه­هايش چه است و به نظر ما نکاتی دارد که خود اهل سنت هم متنبه بهش نشده با اين همه در حديث کتاب نوشتند حالا انشاءالله می­آيد بعد عرض می­­کنم آنچه که الآن به ذهن من می­آيد اين است که اگر ما باشيم و تعريف حديث اين حديث صحيح حديث معتبر صحيح اين باشد قيد اولش کل خبر يرويه عدل ضابط تا گفت عدل ضابط معلوم می­شود بحث نظر ايشان در بحث رجالی خواهد بود چون دوتا صفت را ذکر کرده يکی صفت عدالت يکی صفت ضبط پس محل شناخت اين دو صفت صفت عدالت وضبط هم کتب رجال است ديگر خواهی نخواهی با اين تعريف واضح است که اين شخص قائل به مبنای رجالی است و به تحليل رجالی و سنی­­ها هم قائل به همين اند درست هم است، نکته­ای که بعد آورد من غير شذوذ که خبر اضافه بر اين­­که راويش عدل و ضابط باشد بايد شذوذ نداشته باشد يعنی جور نباشد که يک نفر عدل ضابط نقل کرده چند نفر نه، اگر شذوذ منحصر به يک نفر بود اين ولو صحيح است سندش درست است ليکن قابل قبول نيست چون شذوذ دارد يک توضيحاتی هم،

س:

17:21

ج: شذوذ يعنی يک نفر نقل کرده

س: يعنی ندرت

ج: در بين ما اين شذوذ و شهرت به عنوان مرجح آمده چون در روايت عمر ابن حنظله آمده اين به عنوان مرجح آمده که اگر دو خبر داشتيم يک خبر را يک نفر از اصحاب نقل کرده يک خبر را پنج نفر آن خبر پنج نفر مقدم است ترجيح دارد اين ما داريم در روايت عمر ابن حنظله اين ترجيح به شهرت يکی در روايت عمر ابن حنظله آمده البته اين تعبير من که می­گويم ترجيح بنابراين که الآن متعارف حوزه ماست من خودم قبول ندارم ترجيح باشد يکی هم در اين روايتی که معروف است به مرفوعه زراره که ابن ابی جمهور احصايي نقل کرده که کاملاً ضعيف است که آن اصلاً ارزش، آن هم در شهرت است دارد آن در حقيقت به نظر من يک نسخه محرف و مصحفی از روايت عمر ابن حنظله است چيزی جدايي نيست همان روايت عمر ابن حنظله،

س:

10: 22

پيدا نشده

ج: بلی آقا

س: در کتابخانه علامه و اين­ها

ج: هيچ جا پيدا نشده مگر در کتاب­­های جنی­ها پيدا بشود، در کتاب­های انسی­ها فعلاً پيدا نشده نه علامه نه غير علامه، هيچ­جا پيدا نشده اما شهرت آن­­جا هم آمده اصحاب ما هم مشهور اصحاب ما اين است که قبول کردند که اگر دو خبر باشد يکش مشهور باشد يکش شاذ به خبر مشهور عمل بشود قائلين به ترجيح به شهرت زياد اند، عده­ای هم قبول نکردند ترجيح به شهرت را چون روايت عمر ابن حنظله را ضعيف می­دانند حتی مثل مرحوم صاحب معالم يا آقای خويي آقای خويي هم قبول ندارد لذا ايشان ترجيح به شهرت را قبول نمی­­کنند اصلاً قبول ندارند دوتا اين هم حجت است آن هم حجت، اين هم سندش صحيح آن سندش صحيح است، اين­که چون اين مشهور است مقدم است قبول نمی­کند پس يک بحث يک نکته بحث شهرت است که اگر شاذ باشد آن خبر قابل صحيح نيست اين نه بحث رجالی دارد نه بحث فهرستی دارد اين وجدانی ماست، نگاه می­­کنيم خبر را يک نفر نقل کرده آن می­­شود شاذ، خبر را پنج نفر نقل کرده مشهور ديگر مشکل ندارد اين نکته نه نکته رجالی دارد من غير شذوذ و نه نکته فهرستی دارند و لا علة علت به اصطلاح اين­جا مرادشان بيماری است يعنی مريض نباشد يعنی خبر دارای بيماری در سندش يا در متنش يا در هردو نداشته باشد خب اين را اقسام کردند، و اين انواع علل حديث را معلوليت حديث را به جهات مختلف بررسی کردند در اين کتبی که در فن دراية الحديث هست اين بحث حديث معلول و علل الحديث و حديث معلل سنداً متناً دلالاً، متناً و سنداً هردو معلول باشد اينها را مفصل نوشتند که الآن جای ما اين سنخ بحث که تشخيص بدهيم از معلول هست يا نيست؟ و کدام علت دارد اين را نه در رجال ما داريم الآن نه در فهرست اين بيشتر در دراية الحديث آمده ببينيد من می­خواهم با خود تعريف معلوم بشود که صاحب اين تعريف چه کار می­­کند؟

س: چه مسلکی داشته

ج: ها! چه مسلکی دارد صاحب اين تعريف دوتا مسلک را بايد تقويت بکند يکی مسلک رجالی تشخيص عدل و ضابط، يکی هم مسلک حديث شناسی و دراية الحديث و آشنايي با انواع علل حديث و معلوليت حديث، گاهی می­­گويند حديث معلول گاهی میگويند معلول معلل شايد بيشتر به کار برد اين حديث معلل است علت دارد بيماری دارد اين­ها را تشخيص م­دهند دقت فرمودند اين تعريف زير بنايش زير بنايي رجالی است خب اين تعريف اجمالی است که اهل سنت دارند و چون تعاريف ديگر صحبت­­های ديگر هم دارند حالا آرا می­گذاريم در بحث­های رجالی خودشان فعلاً آنچه که ما در ميان عريف­های که در ميان حديثی اهل سنت ديديم دراية الحديث بحثها اگر بخواهد بگرده بيشتر رجالی است خيلی بحثهای فهرستی­شان ضعيف است کم است به يک مناسبتهای متعددی آوردند انشاءالله تعالی اگر فرصتی شد در آن­جا ما متعرضش می­شويم، اين­هم چون بحث­­ما الآن فعلاً مقدماتی است معلو می­شود در ميان اصحاب ما فرض کنيم مثلاً شيخ صدوق يکی از کسانی که حديث را اين عبارت اول صدوق را بياورين: و جميع ما فی هذا الکتاب مستخرج من الکتب المشهوره التی عليها المعول و اليه المرجع اين را بخوانيد البته من انشاءالله تعالی بنده سراپا تقصير اگر خداوند متعال توفيق داد بنا دارم اين عبارت را مستقلاً بخوانم الآن چون بحث مقدمه است، نمی­خواهم

س: اشاره،

ج: ها! اشاره

س: لم اقصد قصد المصنفين،

ج: بلی نه نکته­اش اين است ايشان عده­ای از کتب را به عنوان کتب مشهوره نامبرده من انشاءالله تعالی نمی­­خواهيم همين جور، يمرّ عليها مرارالکرام يکی اين را اسم ببريم حالا بخوانيد شما الآن من فقط اسم می­برم اما تحقيقش را تحليلش را نسخه­شناسی­هايش را گذاشته برای بعد انشاءالله تعالی فرمايد؟

س: استاد مقدماتش را رد می­کند و می­گويد و صنفت له هذا الکتاب حسب الاسانيد لئلا

23: 26

ج: البته اين­­جا مرادش از صنفت يعنی کتابی که دارا ابواب است به اصطلاح در اهل سنت

س: باب باب

ج: ها! باب کتاب الصلاة يعنی صنف صنف است نه صنفت به معنای اين­که اين منصف باشد چون خودش می­گويد لم يکن قصدی قصدالمصنفين فيه

س: لعل تکثر

 44: 26

فوائده و لم اقصد فيه قصدالمصنفين فی ايرادهم مارووه

ج: حالا يا رووه يا رُوّوه يا روُوه است حالا انشاءالله تعالی در محل خودش متعرض می­­شوم

س: بل قصدت الی ايراد ما افتی به بالاحکام الصحيح

2: 27

انه حجة فيمابينی و بين ربی

ج: خب پس اين حديث صحيح است ديگر حديثی است که يفتی بصحته و حجة بينه و بين الله ديگر اين با آن تعريف عدل ضابط و اين­ها فرق کرد حديثی که ايشان قبول دارد حديثی است که حجت بين خودش و خداست و يفتی به اين مرادش از حديث صحيح اين است تعريف حديث صحيح در اصطلاح ايشان اين است، بفرماييد

ج: و جميع

27: 27

من کتب المشهور

ج: يک بحثی دارند آقايون تخريج و استخراج بين اين دوتا عده­ای فرق گذاشتند عده­ای هم فرق نگذاشتند اخيراً يکی از اين فضلای معاصر اهل سنت که حالا زيدی هم شده شنيدم اواخر ايشان يک فرقی گذاشته فرقش قشنگ است حالا همه علماء حديث ملتزم به اين فرق باشند روشن نيست،

س: منشأش هم سنی است يعنی

ج: بلی آن تخريج را ايشان مستخرج آورده ظاهراً شامل تخريج هم می­شود اصطلاحاً می­گويند تخريج حديث مثلاً می­گويند اين حديث را تخريج کرده از محمد ابن مسلم يعنی تمام طروقی که منتهی شده به محمد ابن مسلم يکی يکی آورده کلينی به اين طريق از محمد ابن مسلم شيخ صدوق به اين طريق شيخ طوسی به اين طريق شيخ مفيد در امالی به اين طريق وقتی طروق متعدد را به راوی واحد در نظر بگيرند می­گويند تخريج اصطلاح تخريج اين است اما همه همين حديث ممکن است غير از محمد ابن مسلم حلبی هم از ابی عبدالله نقل کرده همين حديث را آن وقت طروق به حلبی اين را می­گويند استخراج فرقی بين نمی­دانم روشن شد تخريج طروقی است که به يک راوی معين می­خورد استخراج همان حديث است راوی ديگری نقل کرده طروقی به آن راوی ديگر اين­ها آمدند بين اين دوتا فرق استخرج و خرّج خرّج مال آن راوی هم حالا اصطلاح است ماها اصلاً شيعه­ها اهل اصطلاح نيستيم اصلاً کلاً از عوالم اصطلاح خارج هستيم اصلاً کلاً حالا يکش هم همين اما اين را هم عده­ای آوردند حرف بدی هم نيست همين آقای معاصر ما ديدم در اين کتابش اين فرقی گذاشته، حتی من وقتی در بحث حج گفتم اين آقای دشتی از کويت به من زگ زدند که اين فرق را از کجا گفتی؟ بابا اين را رفيق شما نوشته در کتاب علی ای نکته­اش لطيفه است حالا انصافاً هم بد نيست حالا ما با مصطلحات که دعوی نداريم مصطلحش قشنگ است فرق بين تخريج چون ايشان لفظ مستخرج کتاب را به کار برده می­خواهم بگويم مستخرج ايشان شامل تخريج هم می­شود مراد مستخرج اصطلاح اين اصطلاح نيست مراد بيان آن که از کجا گرفته شده و مصدر آن چه است؟ بفرماييد آقا؟ التی عليها المعول و اله المرجع،

س: و جميع ما فيه مستخرج

49: 29

ج: خب پس اين ايشان حجت را معنی کرد و می­گويد مصدر من هم کتب مشهوره خب اين خيلی واضح است ايشان بحثش فهرستی است اين خيلی واضح و روشن است، نگفت و جميع ما فيه مأخوذ من الثقات من الاجلاء مثلاً،

س: من کتب مشهوره

ج: کتب مشهور من لذا می­خواهم اين نکته را بگويم هرکسی را که تعريفی اقامه کرد اين خودش در مي­آيد که بحثش رجالی دارد يا فهرستی دارد يا بحث ديگری دارد يا نکات ديگری دارد از خود تعريفی که می­کند وقتی می­گويد حديث صحيح اين است نکته­اش اين است در حقيقت الآن اين­جا ملاحظه بفرماييد ايشان می­گويد که کتب مشهور عليها المعول و اليه المرجع پس کاملاً واضح است که مرحوم شيخ صدوق برخوردش با حديث فهرستی است بحث فهرستی هم عرض کرديم دو نکته اساسی در فهرستی است يا اين نکته­های مقدماتش است تفاصيل مفصلی دارد که انشاءالله ديگر حالا بنا گذاشتيم حالا خدا توفيق بده اين دفعه بنا گذاشتيم به جد،

47: 30

دو سه طول بکشد هم مجبوريم همين جوری راه را ادامه بدهيم تا به يک نتيجه­ای برسانيم در اين­جا مرحوم صدوق معلوم است که کاملاً مبنی مبنای فهرستی است کتب مشهور عليها المعول کاملاً واضح است اگر رجالی بود می­گفت من الثقات، جميع ما فيه مأخوذ مروی عن الثقات همين که گفت يا می­گفت عن العدول عن الاماميه حتی اگر می­گفت اماميه بحث بحث باز رجالی می­شد ايشان همه را زدند به بحث­های کتب مشهوره که کاملاً واضح است ايشان بحث­های فهرستی دارند بفرماييد،

س: کتابهای که خودشان تصريح کرده ضعف اسناد چطور در همين فقيه،

ج: حالا هم بفرماييد شما، مثل کتاب الرحمه، به نظرم اول رحمه را شروع می­­کند نيست؟ مثل کتاب الرحمه لسعد ابن عبدالله، اولش رحمه نيست يا صلات حريز؟

س: حريز

ج: کتاب حريز

س: و کتاب عبيدالله ابن حلبی و همين طور که

ج: نه بخوانيد چون ما می­خواهيم اين­ها را بعد يکی يکی توضيح بدهيم يکی اصلاً می­خواهيم اين­ها را يکی يکی بعد الآن نمی­خواهم شرح، الآن فقط می­خواهم آن روح مطلب اجمالاً آن چارچوب­ها روشن بشود بعد کتاب عبيدالله الحلبی

س: بعد کتب علی ابن مهزيار اهوازی و کتب الحسين ابن سعيد و نوادر احمد ابن محمد ابن موسی و کتاب نوادر و کتاب نوادر الحکمه تصنيف محمد ابن احمد ابن يحيي عمران الاشعری و کتاب الرحمه لسعد ابن

ج: پس آخر شده رحمه آخر بود

س: و جامع شيخ محمد ابن الحسن،

ج: کتاب الجامع ابن الوليد، حالا الآن چون فقط می­خواستم اشاره بکنم ايشان مقداری از کتب مشهور قم را نقل می­کند ليکن مشکل اين کتاب­ها اختلاف نسخ هم دارند ديگر حالا انشاءالله تعالی در وقتی که متعرض و ايشان که از اين کتاب­­ها نقل می­­کند ملتزم به نقل جميع کتاب هم نيست ما الآن ده­ها بلکه صدها روايت داريم از کتاب الرحمه سعد ابن عبدالله که شيخ صدوق اصلاً نياورد چون شيخ طوسی اين­­ها را آورده شروع کرده آورده شيخ طوسی ابتدا به نام سعد ابن عبدالله کرده و اين­ها را آورده ليکن خود مرحوم شيخ صدوق آن­­ها را نياورده از کتاب مقداری استاد،

س: ممکن است به خاطر اين­که حمل بر تقيه و تعارض و اين­­ها باشد

ج: حالا يا تعارض بوده يا نکته بوده کلاً ايشان نقل نکرده،

س: کتاب را ضعيف ندانسته بخاطر يک مشکلی ممکن است نياورده

ج: به هر حال يعنی می­دانم يعنی فهرستش به اين معنی بوده که کتاب اصلش روی اعتماد، رو کتاب نسخه روی اين­ها بوده روی روايت بوده يا خود روايت جهاتی که به روايت اما اين به اين معنی نيست که جميع آنچه که در آن­جاست حجت بياورد اصلاً نه اين­که حجت،

س: بين رجالی و فهرستی شايد می­گويم جمع کرده بين رجالی و فهرستی

ج: نه آن­ها هم صحيح اند، هم صحيح اند

س: بعد بنا شده که صحيح به نظرش نبوده نياورده

ج: الآن آن اسانيد هم صحيح است ايشان آورده ايشان نياورده صحيح است نياورده، و ضعيف است ايشان آورده تصريح می­کند يک روايتی است در باب تعارض که از حضرت رضا نقل شده می­آورد حديث را بعد می­گويد کان شيخنا صحيح الرأی فی محمد ابن عبدالله المسمعی راوی هذا الحديث اصلاً می­گويد کان صحيح الرأی، لکنّ قرئت عليه من کتاب الرحمه لسعد ابن، فسکت ولم يتکلم فادرجته هنا با اين­که می­گويند از نظر رجالی خود استاد هم می­گفت ضعيف است خود استاد ضعيف می­دانست از نظر فهرستی چون ابن الوليد رد نکرد قبول کرده ايشان کاملاً واضح است البته انشاءالله من توضيحات انشاءالله وافی عرض خواهم کرد اين مسأله فهرستی يک لوازم و زير مجموعه هم دارد يکی از آن زير مجموعه­هايش قبول مشايخ است يعنی همين که می­آيد می­گويد من اگر ابن الوليد قبول کرد قبول می­کنم نکرد اين نکته نکته رجالی نيست نکته فهرستی است من می­خواهم اين نکته را عرض کنم اصلاً ابن الوليد کارهايش کارهای فهرستی است نه رجالی که انشاءالله تعالی فکر می­کنم روشن بشود من الآن هی دارم مقدمات را صحبت می­کنم که يک چارچوب­های روشن بشود تا بعد برگرديم، بعد اين کتاب­های که ايشان گفته خيلی­هايش را خود ايشان عمل بهش نکردند که انشاءالله تعالی توضيحاتش را بعد عرض خواهم کرد بفرماييد،

س: بلی

ج: الی غير ذلک من،

س: بلی بلی آخرش هم

10: 35

رضی الله عنه اليّ و غيرها من الاصول و المصنفات

ج: ببينيد تعبير به اصول و مصنفات اين تعبير اصول و مصنفات که انشاءالله بعد از اين هم خواهيم ديد در ميان هم علمای قم جا افتاده بود هم بغداد اين هم خيلی عجيبه يعنی اگر می­خواسته يک ارتکازی در آن زمان درست بشود يکی از ارتکازات اين بوده اصول و مصنفات اين ارتکاز اصول و مصنفات ديگر تدريجاً از زمان علامه کلاً از بين رفت،

س: بلی، رسالة

44: 35

که اخيراً چاپ کردند خدمت­­تان رسيد يا نه؟

ج: نه نرسيده

س: رسالة الشرايع صدوق که

ج: چرا نجف دارم دارم فرستاد و نسخه نفيسی است خيلی نفيس است فوق العاده نفيس است من نگاه کردم

س: آری خيلی قديم است

ج: فوق العاده نفيس است، من نگاه کردم

س: حيف که کامل نيست

ج: بلی حيف ناقص است، اما حتی اگر مثلاً می­گويند قبل از اين تاريخ است امکان دارد فوق العاده نسخه نفيس است فوق العاده نسخه نفيس است فوق العاده نسخه نفيس است علی ای حال انشاءالله تعالی اين را هم انشاءالله توضيحاتش را عرض خواهم کرد بعد بخوانيد بعد مطالب

س: التی طرقی اليها معروفة فی فهرسة الکتب التی رويتها عن مشايخی و اسلافی رضی الله عنهم،

ج: اين نه طريقی بحث رجالی است بحث اجازه است اجازه طبيعتش دو جور است اجازه به حديث اگر باشد جنبه­های رجالی می­­گيرد اجازه به کتاب باشد جنبه­های فهرستی می­گيرد آنی که به حديث است عادتاً سند است اما اگر اجازه باشد اجازه به اين معنی که آن مثلاً اجازه داد که اين نقل بکند آن به اين که اجازه داد سند لازم نيست که حتی مثلاً سمعته يقول اين سند است سند به حديث است اجازه اگر به حديث باشد مثلاً قال لی و اجاز لی ان انقله قال فلان سمعت فلان اگر به نحو اجازه يا اجازه عام هم هست مثلاً اجاز لی ان اروی کل ما سمعته منه بعد من جمله­اش اين است اين اجازات به به اصطلاح حديث است و بحث رجالی است اما اگر اجازه به کتاب باشد بحث فهرستی می­شود روح اجازه روح فهرستی می­شود،

س: اجازه بيشتر فهرستی است تا

ج: فهرستی است خودش اجازه به لحاظ کتاب است اما ممکن است که مثلاً اجاز لی به من اجازه داد که هرچه از او ديدم نقل بکنم اين جنبه رجالی پيدا می­کند اما طبيعت اجازه طبيعت فهرستی است چون اجازه از کلمه جواز است جواز به معنای رد شدن عبور کردن مثل جواز فی المسجدين رد شدن دقت کردين اين اقرب المجازات دارد اين­جا فکر نمی­کنم چاپ شده باشد نه،

س: اجازات آقای نقوی

ج: نقوی

س: نقوی را داريم

ج: من هم دارم، علی رضا می­توانی پيدايش بکنی،

س: يک نسخه عکسی است قطوری است جلد

ج: دارم من، پس اين يادتان باشد که من اگر فردا شب انشاءالله يعنی شب آينده،

س: جای خاصش را

ج: نمی­دانم، يک نکته­ای سر اجازه بحث کرده دلم می­خواست آن را توضيح بدهم مادام ايشان نوشته آن نکته را توضيح بدهم اگر،

س: يک از مقدمات بحث هم همين روشن شدن مفهوم اجازه باشد

ج: بعدش انشاءالله مفصل نه، يک نکته­ای ايشان دارد می­خواهم بگويم اين طروقی و اجازاتی اين طروق شامل طريق فهرستی هم هست و روايي هم می­­شود ليکن غالباً غالباً مثل اسناد را در حديث به کار می­برند و اجازه را در کتب به کار می­برند در فهرست به کار می­برند که انشاءالله عرض می­کنم من اگر نسخه ديدم حالا يادم باشد اين يکی نسخه طلب­تان اول اقرب المجازات آن مرحوم يک عبارتی دارد که مثلاً اصل اجازه از اين کلمه است آن يک اشتباه من به خود محقق کتاب رفيق­مان شفيق­مان عرض کردم،

س: اشتباه گفته آقای نقويان

ج: بلی حالا بعد توضيحش را می­دهم حالا بعد توضيحش باشد برای بعد انشاءالله آن را حالا وقت خودش برويم داعی نداريم حالا فعلاً قبل از بحث،

س: آن ديگر بحث مستقل نمی­شود که خيلی به اين جهت فهرستی

ج: کاملاً کاملاً کاملاً اين­ها را ما انشاءالله تعالی خيلی مستوفی انشاءالله متعرض می­­شوم يعنی قسمت­های نيست که به دو کلمه حل بشود از جمله تعريفاتی که در اين جهت که به نظر ما فوق العاده به نظر خود بنده البته اين يک کمی فاصله زمانش را بهم زديم من روی نکاتی عبارت محقق رضوان الله تعالی استاد و دائی علامه چون علامه اولين کسی بوده که اين راه را عوض کرده عبارت ايشان در اين جهت خيلی مؤثر است عبارت خود محقق حلی در اول معتبر ايشان يک مقدار بحث­­های، خب حالا می­خواهيد شماب بخوانيد اين صفحه­­ای که شش است شما از اين­جا نوشته مسأله، البته بعض مطالبش که حالا اين مسأله را بخوانيم تا بعض يک توضيح عرض بکنم و چطور با اين­که علامه محقق مبنای خاصی دارد يک دفعه علامه قضايا را پسر خواهر ايشان عوض می­کند و مطلب عوض می­شود الآن يک مقدار فاصله زمانی را مراعات به خاطر بعض نکاتی که ايشان دارد،

س: يک صفحه­­اش چاپ سنگی است مقدمات، مسأله سطر سوم صفحه 6 افرط الحشويه علی العمل،

ج: البته حَشَويه هم تلفظ شده يک بحثی دارند در بعض از کتب که آيا به فتح شين است يا به سکون شين است حشويه يا حشَويه افرط الحشويه فی العمل بکل خبر،

س: آدرس هم بفرماييد چاپ جديد يک، جلد يک صفحه 29

س: چاپ جديد جلد يک صفحه 29، بعد هم چاپ سنگی است،

6: 41

لکل خبر،

ج: خب اين تعبير افرط الحشويه معلوم می­شود حشويه نه بحث رجالی مطرح کرده نه فهرستی خلاصه بحث هرچه خبر ديدند گفتند حجت است روشن شد اين معلوم شد که از بحث و تحليل فهرستی و رجالی و تاريخی از همه چيز، لذا هم ايشان تعبير به افرط دارد، خب حالا آن را رد کنيم چون اين­ها خيلی کلام باطليه ديگر نمی­خواهد حالا رويش مانور بخواهيم بدهيم،

س: و ما فطنوا ما تحته من

ج: لما تحته من التناقض

س: حالا اين­جا

ج: ما، که از چون،

س: من جملة الاخبار قول النبی(ص)

50: 41

بعدی القالة عليّ قول الصادق(ع) ان لکل رجل منّا رجلاً يکذب عليّ،

ج: رجلاً بايد باشد،

س: ان لکل رجلاً، اين­­جا رجل است

ج: اشتباه نوشته، آن­جا شايد درست چاپ کرده،

س: نه همين چاپ شده

س: نه آن هم مغلوطه آن چاپش از اين مغلوط تر است،

ج: خب

س: انت انفاد و الکل خبر، ارفاد لکل خبر کرده انفاد و کل خبر،

س: بلی و اقتصر

ج: گفت در جهنم يک عقرب­های پيدا می­شود که آدم از شر آن­ها به مارها جهنم پناه می­برد حالا اين بلی آقا،

س: اين چاپ درست شد اين چاپی

ج: اين چاپی درستی دارد

س: بلی انفاد لکل خبر را درست نوشته، اما رجل را باز اشتباه نوشته،

س: چون که بعض چيزهای نور خودشان تصحيح­های قطعی کردند ممکن است چاپ نشده باشد ولی در برنامه­های نور

س: تصحيح شده،

س: بعض اغلاط را درست می­کنند ديگر بلی، و اقتصر بعض عن هذا الافراط

ج: خب از اين­جا

س: فقال کل سليم السند يعمل به

ج: ببينيد اين تعريف رجالی است تا گفت سليم السند يعنی بدانيم اين فرد ثقه است و قابل اعتماد است اين می­شود رجالی دقت کردين و ايشان خيلی عجيب است همين مبنای کل سليم السند يعمل به اين همانی است که بعدها شاگرد و پسر خواهر ايشان علامه قبول می­کند و در شيعه مشهور می­شود تقريباً بعد از محقق تقريباً يک سطح وسيعی از شيعه را اين می­گيرد همين بحث سليم السند کل خبر، حالا يک چيز خيلی عجيبی که در اين­جا هست که خيلی عجيبه، نحوه هجوم علامه محقق به اين مبنی است حالا اين خيلی عجيب است که اگر کسی رفت دنبال بحث­های رجالی و بنا شد روايات اهل بيت را رو بحث­های رجالی نگاه بکند، بفرماييد

س: قال کل سليم السند يعمل به و ما علم ان الکاذب بل هی

: 44

و الفاسق قد يصدق

ج: نه الکاذب قد

س: الکاذب مثلاً هل يصدق و الفاسق قد يصدق

ج: شايد يلصق بوده

س: يلصق که کاذب و فاسق هم گاهی راست می­­گويند و لم يتنبه ان ذلک طعن

ج: اين خيلی عجيب است،

س: فی علما شيعه،

ج: اولاً طعن فی علمای شيعه،

س: و مقرب فی المذهب

ج: خيلی عجيبه اين می­دانيد الآن هم غالباً کسانی که به آقای خويي حمله می­کنند يکش همين است ديگر چون آقای خويي هم به خبر صحيح فقط عمل می­­کند بقيه، خبر ثقه عمل می­کند اين خيلی تعبير سنگينی است از مرحوم محقق که اگر کسی بخواهد فقط به خبر سليم السند عمل بکند اين اصلاً طعن در مذهب است، دقت کرده بودين آقای مختاری تا حالا خيلی سنگين است تعبير بسيار تندی دارد که عمل به خبر صحيح، البته هستند الآن عده­ای همين زمان ما هستند عده­­ای که اصلاً دنبال صحيح نيستند و همين هرچه که عمل اصحاب بوده قبول می­کنند اين تعبير ايشان بسيار تعبير سنگينی است يعنی مثل فرض کنيم مرحوم صاحب مدارک که فقط به صحيح عمل می­کند طعن فی المذهب اصلاً و طعن فی علماء شيعه،

س: می­فرمايند اذ لا مصنف الا و هو قد يعمل بخبر مجروح کما يعمل

ج: نه بخبر مجروحٍ،

س: اين­جا مجروج گذاشته بخر مجروح

ج: نه المجروح با الف و لام نوشته،

س: بلی با لام نوشته،

ج: بخبر المجروح

س: کما يعمل بخبر الواحد المعدل،

ج: درست است،

س: و تا آخرون ديگر می­رود

س: مجروح باشد،

ج: نه می­دانم خيال کردم با تنوين خواندند با تنوين بخبرٍ مجروح نبايد باشد بخبرِ مجروحٍ مثل خبر واحد نبايد بخوانند خبرٌ واحدٌ، خبرُ واحدٍ اين جوری بايد خوانده بشود،

س: و قد يعمل بخبر المجروح کما يعمل بخبر الواحد المعدل، خب اين­­جا ريشه­­ای اين­که همه­اش بايد فکرمان به سند باشد،

ج: دقت کردين يعنی دقيقاً اين تعريف تعريف رجالی بود و تعليق مرحوم معتبر خيلی شديد است، که اصلاً اين طعن به مذهب لازم بيايد

س: و اين ذيلش می­شود فهرستی که يعمل بخر مجروح

ج: حالا آن نه، هنوز می­­خواهد رد بکند که اين­ها می­بينيم اين چرا؟ سر زمانيش هم اين است مرحوم محقق در قرن هفتم است

س: بلی

ج: ششصد و هفتاد و دو به نظرم محقق وفاتش است، ششصد و هفتاد و دو، قرن هفتم است خب محقق می­داند شهيدی،

س: هفتاد و شش، هفتاد و دو خواجه طوسی است

ج: خواجه طوسی هفتاد و دو است بلی ايشان هفتاد و شش، ششصد و هفتاد و شش است مرحوم حقق خب می­داند که کافی که در قرن چهارم بوده صدوق در قرن چهارم بود شيخ طوسی قرن پنجم بوده، خب اين­ها کارها گذشته روايت­شان آمده فتاواشان آمده اين معنايش اين است که ما به اين­­ها طعن بزنيم يعنی می­گويد اگر برفرض اين درست باشد ما بايد برگرديم به عقب بايد همه اوضاع را بهم بريزيم يکی از بزرگان اسمش را نمی­برم چون می­ترسم حالا هم البته فوت کرده، قبلاً من در جوانی­ام رفتم کتاب مرآت العقول مرحوم مجلسی را خريدم يک مدتی مطالعه کرديم عقايدم دارد در خطر بيفتد، ترديد چون از بس در اين کتاب توحيد و حجت گفت ضعيف ضعيف می­فرمود که ديدم دارد عقايدم در خطر می­افتد فروختم کتاب را گفت فروختم اصلاً خودم را از کتاب راحت کردم رحمت الله عليه، حالا آن يک تعبير يک تعبير هم ايشان طعن فی المذهب و انصافاً اين مطلب اين معلوم شد اين چقدر اين مطلب دقيق است يعنی می­گويد بايد کاری ما غير از يعنی ما بايد برفرض هم می­­خواهيم به وثاقت راوی نگاه بکنيم مسأله فهرست و کتاب و اصول اوليه و فرقی بين اصول و مصنفات و اين حرف­ها را نمی­شود کنار بزنيم و الا طعن فی المذهب اين­ها هستند مذهب را محل کلام، بفرماييد

س: و افرط آخرون فی طرف رد الخبر حتی احال استعماله عقلاً و نقلاً

ج: به ابن قبه و اين­ها نقل داده، در معتزله هم داريم در معتزله مخصوصاً داريم که اصلاً محال است تعبد به خبر واحد،

س: اقتصر آخرون

ج: حالا اين ما انشاءالله شايد در بحث­هايمان متعرض اين نکته هم بشويم که اصلاً استحاله دارد يا ندارد انشاءالله بحث می­کنيم

س: بلی و اقتصر آخرون فلم يروا العقل مانعاً لکنّ الشرع لم يأذن فی العمل به،

ج: اين سيد مرتضی است

س: آری و کل هذه الاقوال منحرفة عن السند و التوسط احوط،

ج: بايد سند نباشد عن السداد باشد،

س: سند، سنن بايد باشد

ج: سنن، سنن راه از راه سَنن غير از سُنن است سَنن مفرد است سُنن جمع است،

س: و التوسط اقرب، يا اصوب فما قبله الاصحاب او دلت القرائن علی صحته عمل به و ما اعرض الاصحاب عنه او شذّ يجب الاطراحه لوجوه

ج: الی آخره بعد متعرض حالا ايشان فتواشان خبر صحيح را آن می­دانند که عمل به الاصحاب اگر مسأله عمل به الاصحاب باشد بيشتر جنبه­­های فهرستی است ليکن به ضميمه فقه يعنی نيامده حديث را جداگانه ببيند عرض کرديم سابقاً مرحوم آقای بروجردی يکی از اشکالات­شان به صاحب وسائل اين بود که ايشان تنظيم وسائل را بر اساس حديث نکرده براساس فقه کرده در حقيقت،

س: شرايع

ج: براساس شرايع، در حقيقت معلوم شد که کار مرحوم صاحب وسائل دقيق است اين همان حرفی است که محقق دارد می­زند ما عمل به الاصحاب يعنی ما در فقه نگاه می­کنيم البته عمل به الاصحاب احتمالاً مطلق باشد، در امامت، در توحيد، در نبوت، در ولايت در احکام قيامت برزخ مراد ايشان تقبل اصحاب اعم باشد از جانب فقهی ليکن ايشان نظر مبارکش اين است که راه شناخت حديث صحيح آن حديثی است که مضمون آن را اصحاب عمل کردند اين عمل به مضمون به روح فهرستی نزديکتر است البته فهرستی صرف نيست رو کتاب بحث نکرده ايشان اما به خبر فهرستی نزديک­تر است آن وقت آن بحث دوم هم که دلت القرائن علی صحته اين کاملاً مبنای رجالی را نفی می­کند اما مبنای فهرستی را نه، بحث سر اين است که يکی از قرائن آن باشد البته بعد ايشان يک شرحی آخر دارد می­خواهم طولانی نشود راجع به قرائن هم صحبت کردند وقتی که انسان تأمل می­کند می­بيند تقريباً در کلمات ايشان بحث­های رجالی يکی از قرائن است بحث­های اشتهار نسخه و آن جهات اصل داشتند اين­که مثلاً اصحاب اجماع ازش نقل بکنند بزرگان ازش نقل بکنند اين­ها يکی از، اين حديث معمول به باشد قرائنی از کتاب باش باشد قرائنی از سنت باش باشد اين يکی از قرائن هم آن وثاقت است چون حالا ايشان تعبير قرائن کرده انشاءالله تعالی در وقت خودش که به تفصيل متعرض می­­شويم اگر خداوند متعال توفيق داد عين عبارت وسائل را می­خوانيم، وسائل شمرده يک تا بيست و پنج اصلاً قرائن را اسم برده يک دو سه چهار تا بيست و پنج، انشاءالله تعالی چون اين قرائن برای مثل صاحب وسائل همين راه را تقريباً پيش رفته تقريباً چون صاحب وسائل فهرستی است انشاءالله تعالی آن­جا متعرض می­شويم پس معلوم شد که در قرن هفتم مرحوم محقق اصلاً کلاً مبحث رجالی را قبول نمی­کند می­گويد طعن فی المذهب، و فی علمای شيعه

45: 51

فی علماء شيعه و اين تنبه ايشان درست است تنبه ايشان صحيح است ليکن معيار قبول را در حقيقت معيار قبول خبر را تلقی به قبول اصحاب گرفته،

س: و قرائن،

ج: و قرائن، البته از عبارت ايشان معلوم می­شود فارق بين ايشان و بين سيدمرتضی که تلقی می­گويد سيدمرتضی تلقی مضمون را می­گويد يعنی می­گويد مضمون مثلاً مضمون خبر وجوب است حرمت است کراهت است، اين تلقی به قبول شده باشد اما مرحوم محقق خبر را می­­گويد اين خبر تلقی به قبول شده باشد لذا خبر در اصطلاح محقق يک دليل لفظی است در اصطلاح سيدمرتضی يک دليل لبی است اين دوتا با همديگر فرق، دوتا تلقی است نه يک تلقی يک تلقی که جنبه حجيت به خبر می­دهد يک تلقی که جنبه صحت و اعتبار به آن حکم می­دهد به آن مضمونی که اين خبر در او داشته به او می­دهد اين هم راجع به اين قسمت که مبنای مرحوم محقق قدس الله سره،

س: استاد

53: 52

شايد بعد متعرض بشويد اين­جا ندارد عبارتی مثلاً

56: 52

فی دعب کثير من شيوخ المتکلمين

: 53

ابی طالب چهار صد و بيست و چهار، حدود چهار صد و بيست و چهار

ج: معاصر شيخ طوسی است ايشان،

س: نه بر سيدمرتضی تقدم ربتی دارد، چهار صد و بيست و چهار،

ج: اين هارونی خود ابوطالب است پدرش هم گفته شده شيعه شده،

س: نه اين، بلی می­گويند پدرش شيعه بوده، اين خودش

ج: ابوطالب است امام ابوطالب ديگر معروف است هارونی ابوطالب است امالی هم دارد امالی معروفی دارم من امالش را، يک وقتی هم روش کار کرديم چهل و هفت، هشت سال روی امالی ابوطالب،

س: تيسر المطالب،

ج: تيسر المطالب، ترتيبش است،

س: ترتيبش

ج: آن تنظيم کرده تيسر المطالب فی تفصيل امالی ابی­طالب يک همچو چيزی راجع به امالی هست اما مرتبش کرده جمع و جورش کرده من رو آن تيسر المطالب کار کردم رو خود مالی را نداشتم بفرماييد،

س:

56: 53

ج: بلی چرا، بفرماييد

س: بلی ايشان

10: 54

خبر الواحد لايجوز اغلب، و لم

20: 54

آن وقت اين را ديگر ايشان همان بعدی­ها اکثراً که شما فرموديد

ج: نه قبول نمی­کند، کسانی که احاله دارند کم گفتند زياد نيستند، احاله

س: از معظم قدريه نقل شده، از جاحد هم نقل شده،

ج: می­گويم امثال مثل چند نفری نقل شده ابن قبه رازی و چند نفری زياد نقل نشده و ما عرض کرديم انصافاً با آن تقريبی که در ذهن آن­­ها بود اشکال آن­ها وارد است خب مشکل و لذا جوابی که بعدها داده شد از احاله بايد يکی از آن مقدمات را خراب بکنيم و الا آن مقدمات

س: تحليل حرام

ج: ها! تحليل حرام بلی، آن مقدمات را قبول کرديم چاره­ای نيست حق با آن­ها است اصلاً آن چاره غير از آن ندارد، يکی از اشکالات شما اخبار مع الواسطه است، آن هم يک تقريبی چون شده روی آن تقريبی که آن­ها می­کنند اشکال وارد است، اين جواب­­های که آقای خويي و نائينی اخيراً دادند آن­ها به درد اين کار نمی­خورد انشاءالله تعالی اگر در ضمن صحبت­ها چون بحث حجيت خبر واحد هم بحث­های اصولی است خيلی سنگين است هم بحث­های تطبيقش که ديگر فوق العاده سنگين است يکی از بحث­های، ما انشاءالله تعالی چون بنامان که در مجموعه آنچه که در خبر هست، يک نظر کلی داشته باشيم چه در بحث تعبدش و کيفيت تعبدش و اين­ها انشاءالله تعالی روشن می­کنيم به اذن الله تعالی.

خب عبارت مرحوم صاحب وسائل را هم بخوانيم که ايشان مبنايش کتاب القضاء را بياورين يا باب نه است يا باب يازده، اول ابواب مقدمات قضاء من ديگر نياوردم به خاطر همان،

س: قضاء وسائل

ج: بلی قضاء وسائل، در چاپ قديم به نظرم هجده است، جديد بيست و هفت است، بيست و شش است؟ ندارم نمی­دانم چون اين قسمت را ندارم نمی­­دانم، من چون وسائل را زياد نگاه کردم زياد هم حاشيه زدم وقتی می­خواهم مراجعه کنم به همان نسخه که خودم حاشيه زدم نگاه می­کنم برای اين­که، نه، براين که يادم بيايد که اصلاً يک جاهايش را من الآن نگاه می­کنم خودم متحريم که نوشته من اصلاً فکر می­کنم اين­جا را نخواندم اصلاً در عمرم نخواندم اما حاشيه من هست فعلاً معلوم می­شود خواندم از يادم رفته،

س: باب وجوب العمل باحاديث،

ج: ها! همين همين، اين نظر ايشان در باب حجيت خبر است، باب هشت در باب وجوب العمل

س: و لاحاديث النبی صلّی الله عليه و آله و الائمة عليهم­السلام المجعوله فی الکتب المعتمده و رواياتها و صحتها و ثبوتها؛

ج: وجوب العمل و وجوب روايتها نه روايتها

س: بلی

ج: عرض کنم اين مسأله اولاً يک نکته­ای ايشان دارد يک نکته لطيفی است خيلی نکات ظريفی دارد اين­ها فرقی بين باب اجتهاد تقليد را با باب خبر به اين می­دانند در باب صدق العادل به معنای وجوب است اما قلّد المجتهد به معنای اباحه است جواز است اين دوتا را باهم خيلی ظرافت فنی دارد که ديگر خيلی خارج می­شود من نمی­خواهم وارد بشم اين وجوب العملی که ايشان فرمودند يعنی اين دوتا ولو تعبيرشان هردو به صيغه افعل است و اين خيلی بحث سنگينی است جزء از حالا چون من نمی­خواهم باز صحبت کند خدا رحمت کند مرحوم آقای بجنوردی جزء اسرار فن است اصلاً اين بحث را جزء اسرار است که به قول خودشان جزء اسراری است که نمی­گويند عادتاً آن­های هم، به هر حال در باب خبر وجوب،

س: با اين که دو مضمون است

ج: دو مضمون با اين­که حالا تعبير يکی است يکی قلد المجتهد داريم، با صدق العادل اين صدق العادل به نحو وجوب است آن قلد المجتهد به نحو اباحه است حالا نکات فنی باشد آن ديگر حالا خب طول می­کشد آن وقت مبنای ايشان اين است اخباری که در يکی از کتاب­های مشهور باشد به او بايد عمل کرد و روايت کرد ايشان مبنی که کاملاً فهرستی است اين که هيچ تمام، کتب معتمده مشهوره مراد ايشان هم از کتب مشهوره کتبی که نسبت داده شده به بزرگان و نسبت آن کتاب ثابته، نسبت آن کتاب، مثلاً فرض کنيم فلان کتاب به شيخ طوسی نسبت دادند به شيخ صدوق ليکن نسبتش ثابت نيست مال ايشان هست يا نه؟ آن­ها نه کتاب­های که به ايشان نسبت دادند يک، دو نسخش فراوان است اختلاف نسخ نداشته يا اختلاف نسخ مختصری آن وقت اين جور کتابی که هر حديثی که باشد سندش ضعيف باشد ضعيف نباشد هر چه می­خواهد باشد اين روايت حجت است اين نظر مبارک ايشان اين است آن وقت يک نکته­اش اولاً فهرستی است تعريف ايشان نکته دوم همين وجوب عمل است که عرض کردم نکته سوم در کلام ايشان اين است که می­شود روايت کرد مراد ايشان از می­شود روايت کرد نياز به اجازه ندارد اصلاً بحث فهرستی نه سند می­خواهد نه اجازه، اگر روايتی در يکی از کتب مشهوره که مرتبط است با يکی از بزرگان ما مثل شيخ صدوق و کتاب مشهور است، اولاً کتاب قابل اعتماد است ثانياً مشهور است شهرت به اين معنی که اين کتاب مال صدوق است و اين نسخه هم مشهور است، يک نسخه مفرد در يک­جايي پيدا کردند نيست، مثل

س: يعنی قابل کم و زياد کردن نيست

ج: ها! مثل اگر هم باشد کم است مقدار مثل کتاب ايضاح قاضی نعمان الآن قاضی نعمان فقط همين يک نسخه است کتاب ايضاحش همين يک نسخه است و يک آقای هم از من پرسيد که اين نساخ هيچی ندارد راست است از اولش نوشته الايضاح بعد آورده نه دور و برش چيزی دارد، بعدش هم آورده تمت نه سال دارد نه، هيچی هيچی تمام اطرافش هم مثل قلب مؤمن پاک است صاف است، هيچی دور و برش هم نوشته تعليقه­ای، چيزی هيچی ندارد نسخه هم در روی کره­­ای زمين فعلاً يکی است، همين،

8: 0: 1

س: مادولنگ

ج: مادولنگ آلمانی، نسخه هم مال ايشان است همينی که هم چاپ کردند همين نسخه ايشان را چاپ کردند البته قبل از اين­که چاپ بشود الحمدلله فعلاً چاپ شده در اختيار است يک نسخه­اش را آستان قدس تصوير گرفته بود مشهد داشت که اين مرحوم حاج شيخ علی نوازی در مستدرک سفينة البحار از او نقل می­کند اگر در سفينه البحار چيزی آمده از آن است يا در مستدرک فکر می­کنم مستدرکات علم رجال حديث هم از او نقل می­کند غرض به هر حال اين قبل از اين­که اين کتاب چاپ بشود رساله چاپ بشود ايشان نقل کرده ايشان از نسخه فتوکپی مشهد گرفته، که از او روی نسخه مادولنگ در آن وقت تصوير برداشتند آن نسخه منحصر به فرد است اين جور نباشد يک کتاب مشهور باشد انتسابش روشن باشد اگر اين شد ديگر سند هم نمی­خواهد،

س: اجازه؟

ج: اجازه هم نمی­خواهد

س: سند از ما تا مؤلف کتاب

ج: نمی­خواهد، نه اصلاً از ما تا مؤلف آن­که هرچه نوشته ما نقل می­کنيم، ديگر سند نمی­خواهد و به عبارت ثالثه حالا اصلاً به نحو وجاده هم می­شود نقل کرد با اين­که اضعف طروق تحمل حديث وجاده هست به نحو وجاده هم می­شود نقل کرد آن وقت انما الکلام آيا اين مطلب را ايشان از کجا آورده؟ اين مطلب را که اين خبری که دارای اين اوصاف است حجت است، نکته حجيت اين است اين را ايشان از کجا آورده؟ اين را ايشان از يک خبری، نگاه کنيد نمی­دانم خبر بيست و پنج است بيست و چهار است، در همان باب يک خبری است که درش محمد ابن حسن ابن خالد سينوله شمبوله دارد، عن ابی جعفر الجواد، کانت التقية شديده فدفنوا کتبهم، الآن اين­ها را در آوردند حضرت می­فرمايد حدثوا بها فانها حق، کلمه­اش اين است حدثوا بها فانها حق، اين يک روايت واحده است البته در اين باب يک روايت ديگر هم از امام صادق است شبيه اين مضمون است به اين صراحت نيست يک اشارة مای به اين مضمون دارد اين دليل مرحوم صاحب وسائل پس صاحب وسائل مبنايش اين است که هر خبری که در يکی از کتب مشهوره باشد ما بايد بهش عمل بکنيم، احتياج به اجازه هم ندارد به وجاده هم می­توانيم عمل بکنيم همين کافی را از بازار خريديم بهش عمل بکنيم ديگر احتياج به اجازه ندارد من اجازه داشته باشم تا بخواهيم عمل بکنيم می­تونيم ازش نقل بکنيم می­تونيم هم بهش عمل بکنيم،

س: حديث 27 به چاپ اسلاميه می­شود جلد هجده صفحه 58

ج: من چند گفتم؟ بيست و پنج گفتم پس خيلی حافظه­ام خراب نشده اميدوار شدم گفتم بايد بيست و پنج، بيست و چهار و بيست و پنج، خب بيست و هفت است دوتا اشکال ندارد،

س: کتب ابی جعفر الثانی عليه­السلام

ج: اين از کلينی است اين روايت فعلاً منحصراً در کافی است در غير کافی هم نيامده،

س:

0: 3: 1

ج: می­­خواهی از اول بخوان

س: سند منظورتان است

ج: بلی ديگر،

س:

5: 3: 1

عن محمد ابن الحسن ابن علی

ج: احمد ابن محمد در اين­جا مرحوم اشعری است که از اجلای اصحاب است اين محمد ابن الحسن الخالد هم از اشاعره قم است ليکن ايشان را الآن نمی­­شناسم، الملقب، دارد الملقب بسمبوله شمبوله

س: استاد دارد ابوخالد شينوله

ج: شينوله، اين شينوله هم شده سمبوله هم شده، سينوله هم شده نمی­فهمم من که هنوز نفهميدم اسم اين آقا چه است اصلاً؟ در حقيقت اين لفظ کجايي است مثلاً فارسی قديم مال زمان پهلوي است؟ اين هنوز من نشناختم نه ضبطش را ياد دارم نه معنايش را فهميدم چه است؟ شينوله به اصطلاح علی ای حال محمد ابن حسن ابن خالد اشعری قمی جزو اشاعره قم است که ايشان را هم نمی­شناسيم حالا می­خواهی در معجم آقای خويي،

س: محمد را می­گفتند محمده بعد شده ممله بعد

ج: ممله شده

س: ممله قمی

ج: مثل مندلیل محمد علی،

س: آری

ج: حالا خود حسکه که داريم اين حسن کياست ديگر؟ اين حسن کياست يعنی جدش حسن بوده حسن الجد جدش حسن بوده حسن کيا؟ حسکه شده بعد بگو آقا؟

س: بلی آقاخويي گفتند که المعروف فی لقب الرجل هو شمبوله کما ذکرنا و لکن فی الرواية المتقدمه عن الکافی شينوله و عن بعض نسخ الفهرست سمبوله،

ج: بايد به آقاي خويي عرض کرد که ما هيچ کدامش را نمی­دانم، حالا گفت يک کسی رد می­شد عکسش يک چيز عجيب و غريب کشيد دستش را گذاشته بود شش­تا انگشت داشت گفت اين چيه تو کشيدی؟ گفت ملائکه است کشيدم؟ خب چرا شش­تا انگشت گذاشتی؟ گفت مگر تو پنج انگشتش را هم ديدی حالا اعتراض به شش­تا می­­کنی، حالا آقای خويي می­فرمايد صحيح شمبوله را که هيچ جايش معلوم نيست اين مثل ملائکه شش انگشتی می­ماند، تعجب است عده­ای هم خيال می­کند تحقيقات علمی است مثلاً اين مثلاً ملائکه شش انگشتی است، به جايي، چون هيچ چيزش را ما نمی­دانيم الآن اين اگر کتاب تاريخ قم چون تاريخ قم گفته فصل شانزدهم کتاب من شرح علما شايد در آنجا آمده باشد چون آن کتاب الآن نيست قسمت شانزدهمش نيست اگر پيدا شد انشاءالله، علی ای به هر حال من که اصلاً نفهميدم الی الله اصلاً معناي لفظ چه است؟ کدام يکی درسته که هيچی جاي خودش اصلاً اين چه جوری تلفظ بکنيم سمبوله شينوله، چون هرکسی يک چيزی نوشته که حالا اين نوشته­ها که هرکسی مثل ملائکه شش انگشتی است،

س: چاپ جديد هم در حاشيه گفته که در يک نسخه ضبط شده شوينوله،

46: 5: 1

ج: خب که هرکسی گفت هرکسی از ظن خود شد يار من، از درون من نجسته است، اين،

س: و لم نحصل علی محصل فی لقب الرجل

ج: آن هيچ واضح نيست اصلاً چه است؟ اصلاً معلوم نيست لقب باشد شايد خاندان باشد شايد اسم يک منطقه­ای بوده هيچ چيزش را نمی­فهميم يعنی الآن اين اصلاً در قم آن زمان لفظ پهلوی بوده چه بوده دری بوده البته اين­ها عرب اند بعيده پهلوی گذاشته باشد شايد مثلاً يک منطقه بوده هيچ چيزش الآن واضح نيست برای ما مخصوصاً يمنی هستند سابقه اين لفظ را ما نداريم که اصلاً اين چه است؟ بگوييم الاصح اين­که مراد اين است هيچ چه را نمی­توانيم بفهميم، بفرماييد آقا

س: قال قلت لابی،

ج: آن هم فرشته شش انگشتی است،

س: قال قلت لابی جعفر الثانی عليه­السلام،

38: 6: 1

ان مشايخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله عليهما السلام، و کان فی

43: 6: 1

و کتبوا کتبهم فلم ترو عنهم فلما ماتوا صارت تلک الکتب الينا، فقال حدثوا بها فانها

0: 7: 1

ج: اين حدثوا بها يعنی احتياج به اجازه هم ندارد از زير زمين کتاب را البته خب می­گوييم چون سند ضعيف است ما اين محمد ابن حسن را نمی­شناسيم الا به اعتبار اين­که احمد اشعری ازش نقل کرده و الا انصافاً و بايد قبول هم بکنيم اجمالاً بعيده مبنای کلينی اين باشد و الا خيلی کافی را زير سؤال می­برد اگر مبنايش اکتفاء به اجازه باشد اين ذکر اسانيد از باب تبرک و تمن و اين جور چيزها می­شود و خيلی بعيد است اصلاً التزام به اين مبنی که حضرت سلام الله عليه چنين مطلبی فرموده باشند مگر در يک صورت که بگوييم کاملاً اين کتب مشهور بوده هيچ جای شبهه نداشته اصلاً کاملاً صد درصد کتب معينی بوده حدثوا بها يعنی کتاب­های معينی پس اين کتاب الصلاه حريز کتاب الذکات حريز يا کتاب حلبی آن وقت هم تعبير ايشان بخوانيد اولش حديث را

س: شدت تقيه

ج: نه مشايخنا

س: ان مشايخنا رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله عليهما السلام

ج: اين مشايخنا هم تعبير عن ابی جعفر خيلی عجيب است، مراد اگر مشايخ قم اند که مشايخ قم که عن ابی جعفر نداريم ما اصلاً مراد از رووا يعنی مراد اين باشد مشايخی که ما الآن در قم داريم در زمان حضرت جوان اين­ها کتب اصحاب ابی جعفر را نقل کردند بايد اين جوری نقل بکنيم و الا اين نکته­ای که عرض کردم می­شود مثلاً اين عبارت شايد به اين باشد اصولاً کسانی که رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله، اين­­ها مشايخ اند اصلاً اين همان نکته­ای مقدمه قبلی عرض کردم که اين يک ارتکازی باشد که اصولاً هرکسی که رووا عن ابی جعفر و ابی عبدالله از مشايخ است اگر مرادش اين باشد که اين اثباتش مشکل است من در مقدمه قبلی راستی يادم رفت، انشاءالله عرض خواهيم کرد اثبات ارتکاز در قضيه مشکل است انصافاً يعنی يک مقدار ارتکازات عقلائی متعارف عقلائی بوده يک مقدار هم ارتکازات دينی که مثلاً خبر عدل را قبول کنند غير عدل را درش توقف بکنند به مقدار توقف در غير عدل فاسق مثلاً درش تأمل بشود اما اين معنای حجيت به اين معنی اين خيلی روشن نيست اجمالاً بوده و اين اجمالاً عقلائی هم هست همين هم در ميان شيعه رايج بوده در ميان مسلمانها رايج بوده و روی اين حساب می­­کردند، اين اجمالاً هست نمی­شود اين را انکار کرد شواهد اين را هم انشاءالله بعد عرض می­کنيم يکی از شواهد هم همين است اين بد نيست اما اين الآن اثباتش مشکل است ان مشايخنا رووا عن ابی جعفر مراد ايشان مشايخ قم باشد که از امام باقر ما از اشعری­ها قديم­ترين اشعری يکی دو نفر اشعری قم داريم که آمدند از امام صادق حديث نقل کردند چون اشاعره در حدود سال هشتاد و سه قمری که زمان حضرت سجاد و زمان حجاج ابن يوسف سقفی خبيث بود اين­ها به قم آمدند البته با يک تفاوت زمانی ديگر از سال­­های صد و سی اين­ها آمدند مکه چون عرب هم بودند با امام صادق خدمت امام رسيدند بعض مطالب اما نداريم از اين­­ها که خدمت امام باقر، الآن در ذهن من نمی­آيد که از اشاعره قم خدمت امام باقر رسيده باشند در مدينه لذا اين تعبير ايشان مشايخنا رووا عن ابی جعفر مگر مراد از رووا يعنی رووا کتب اصحاب ابی جعفر چون روايت گاهی به معنای نسخه بوده اين­ها اين را نقل مشايخی که ما در قم داريم از کتاب­های اصحاب ابی جعفر و ابی عبدالله نقل کردند و اين کتاب­ها هم به اين معنی خوب دقت کنيد اين­ها نرفتند کوفه آن­ها را نديدند تقيه شديد بوده اين کتاب­ها را مخفی کردند بعد از مثلاً بيست سال سی سال پنجا سال اين کتاب­ها را در آوردند از اين کتاب­ها نقل می­کنند آيا ما می­توانيم از اين­ها بگيريم ايشان می­فرمايد امام می­فرمايد اشکال ندارد يعنی با اين که به نحو وجاده است مرحوم آقای شعرانی حاشيه دارد نسبتاً چند سطری حاصلش اين است که اين­ها را بايد حمل بر کتب مشهوره معينه بکنيم و الا اين­­که الآن ما بشينيم مثلاً بگويم کافی مشهور است ديگر سند نمی­خواهد تهذيب مشهور است اجازه نمی­خواهد اين خيلی قابل اعتناء نيست، من می­خواستم امشب متعرض عده باشد ديگر عده باشد برای فردا شب جلسه بعدی عرض کنم بلی آقا،

س:

23: 11: 1

ج: و چون حالا اين مطلب را گفتيم اين همين آقای فاضل معاصر ما که گفتيم ايشان يک نکته ديگر هم دارد لطيف است اين نکته­اش در فرق در مقام تحديث و حديث می­گويد اگر گفتيم فی الکافی مثلاً ايشان کافی نياورده آنجا کتاب خودشان، اگر کسی گفت و فی الکافی کذا غير از اين است که بگوييم عن الکافی کذا ايشان آمده می­گويد که محدثين بين، حالا من نمی­دانم محدثين اهل سنت من از قديم يادم نمی­آيد اين فرقی که ايشان نوشته اما فرقش لطيف است حالا من چون يک نکته اول عرض کرديم در تخريج و استخراج اين­جا هم اين نکته لطيف است اين نکته نکته رجالی است طبيعتاً که بگويد فی الکافی يا عن الکافی اگر گفت فی الکافی يعنی من با اجازه از کافی نقل نمی­کنم من دارم از کتاب کافی نقل می­کنم اگر گفت عن الکافی چون عن آورده يعنی من به اجازه­ای که دارم از کافی نقل می­کنم فرق بين عن و بين في اگر تعبير به فی کرد به نحو اجازه نيست به نحو وجاده است اگر تعبير به عن الکافی کرد يعنی به آن طريقی که من دارم از کافی دارم نقل می­­کنم اما ظاهراً علمای ما مقيد به اين اصطلاح نيستند مثل آن اصطلاح قبلی به اين يکی هم مقيد نيستند،

س: فرموديد اسمش چه است اين زيدی که فرموديد

ج: ممدوح سالم کتاب التجارة الحديثيه فی القرن الرابع عشر سه جلد کتاب

س:

43: 12: 1

ج: بلی فرستاد

س: ايشان گفته،

ج: ايشان نوشته، اما اين مطلب را جای نسبت نداده احتمال می­دهم شايد محدثين اخير اهل سنت مثلاً فرض کنيد نمی­دانم چون ايشان نسبت نداده فرقش لطيف است البته انصافاً بينی و بين الله گفت الحکمة ضالة المؤمن اينما وجدها اخذها انصافاً فرقش لطيف است يعنی اين فرق گذاشتن بين فی و عن فرقی انصافاً خيلی لطيف است و من چون حالا می­خواهيم بحث­های حديثی و رجالی را همه را باهم بگوييم هی در ضمنش يک نکات رجالی حديثی هم در ضمن اين بحث­ها می­خواهيم بگنجانيم خيلی چون نکات هست ظرايفی هست اين ظرافت­ها را هم در ضمن اين نکات بگنجانيم، انصافاً فرق لطيف است اما الآن يادم نمي­آيد ايشان،

س: شاهد برايش نياورده

ج: مثلاً در کلمات قدماء يادمان نمی­آيد من نديدم البته نمی­­خواهم نفی بکنم، يادم نمی­آيد نه قدماء همين­های که تا حالا نگاه کرديم و ايشان چون پيش اين دوتا دوست­ها برادر بزرگوار همين که کتاب دارد که است اين؟ تبصيره الولی نوشته دو سه تا برادر هستند؟ مال مراکش اند،

س: کتانی

ج: تيجانی، نه تيجانی

س: کتانی،

ج: نه کتانی نه يادم رفت اسمش خيلی هم مشهور اند،

س: پيش آن­ها

ج: بلی پيش آن­ها درس خوانده بود، قماری معذرت می­­خواهم محمد صديق القماری دوتا برادر است احمد و محمد يکی ديگر هم هست، انصافاً هم در حديث فوق العاده اند اين دو مخصوصاً يکی­شان خيلی فوق العاده است،

س: قماری مغربی

ج: مغربی ايشان شاگرد اين­ها بوده از احتمالاً از افادات استاد گرفته احتمالاً به هر حال بينی و بين الله چون من با حديث سر و کار دارم اين جور کار کار لطيفی است انصافاً من خيلی خوشم می­آيد که اين اصطلاحات رايج بشود و جا بيفتد اين هرکسی اين مطلب را گفته مطلبی لطيفی گفته فرق بگذاريم وقتی می­خواهيم بنويسيم بنويسيم فی الکافی يا عن الکافی اين دوتا را بين­شان فرق بگذاريم انصافاً فرقش لطيفه حالا مثلاً جديد گفته شده هرکه گفته خوب گفته، حالا گفت در زمان سال معاصر ايام امام باقر هم هست تصادفاً اين کتابی است اخبار ولات خراسان يک والی خراسان خيلی آدم بی­سوادی بود دهاتی صرف بود خيلی آدم خشين يک روزی چون والی بود مثلاً خطبه هم می­خواند نماز جمعه هم می­خواند يا صحبت می­کرد، صحبت که کرد گفت قال الله تعالی علی کل شئ ما خلا الله باطل شعر خواند گفت قال الله تعالی پايين که آمد گفت آقا اين شعر نبود اين آيه نبود، تو گفتی قال الله تعالی اين شعر بود، گفت حالا کار نداشته باش هرکه گفته خوب گفته حالا کار نداريم هرکه اين مطلب را گفته خوب گفته حالا آيه باشد يا قول شاعر حالا هرکه هم اين مطلب را گفته انصافاً خوب گفته من درآوردی خودش است يا اصطلاح علمی­شان است انصافاً اصطلاح قشنگی است، اگر مراعات بکنيم ماها خيلی قشنگ است انصافاً به جاست،

س: تتمه،

س: کتاب نقد و نثر، نقد و شعر قدامه که چاپ شد بعد هم نقد النثر قدامه چاپ شد بعد مشخص شد که اين نقد النثر هم اسمش اشتباه است هم نسبتش البرهان فی وجوه بيان است مال ابن وهب کاتب شيعی است اين از لحاظ زمانی بر شيخ طوسی و سيدمرتضی و اين­­ها مقدم است احتمالاً اوائل قرن چهارم است و آن­جا هم بحث حديث خبر واحد را دارد اگر صلاح می­دانيد از آن­جا شروع کنيم.

ج: نه من الآن وارد بحث خبر نشدم می­خواستم چندتا اصطلاح بگويم مقدمه گفتم ديگر فراموش، عنوان بحث را دقت نکردی چرا مقدمه گفتم چون گذاشتم بحث تفصيلش را بعد می­خواستم فقط تنبه بدهم که با اصطلاحی که در حجيت به کار می­برد راه آن را ما می­فهميم می­­خواهد راه رجالی برود راه فهرستی و هيچ کدام نمی­رود مثل افرط الحشويه فی العمل بکل خبر و انقاد لکل خبر من نکته يعنی اصلاً دقت نکرديد اول بحث، عرض کردم مقدمه سوم ما اين به عنوان مقدمه است وارد بحث نشديم، وارد بحث حجيت بعد بايد بشويم و آنجا نکات فنی­اش را در آن­جا بگوييم من فقط می­خواستم يک تنبه بدهم بعد هم آن تنبه ما هم الآن تازه اين جايش را هم که گفته مقدمه بود اصلش می­خواستم عبارت عده را بخوانم در اين مقدمه تازه حالا نه اصل که شيخ يک فهم رجالی کرده اين تمام نکته کاری که من می­خواستم بکنم اين بود يک ظرافت فنی خيلی لطيفی را به کار برديم که شيخ مثلاً چرا به خبر قياس ابن کلدو عمل شده چرا به اخبار به قول ايشان حالا سکونی، آقايون گفتند به اهل سنت يا به مذاهب فاسده چون ثقات بودند اين ببينيد من می­خواهم اين را بگويم از اين تعبير شيخ اين در می­آيد که يک ارتکازی بوده که به خبر ثقه عمل بشود من می­خواستم اين را بگويم و می­خواستم اجمالاً اثبات کنم که اين نيست اين ارتکاز را شيخ فهميده ليکن درست نيست اين نکته فنی اين است تمام مطلب را که گفتم امشب برای اين بود که عبارت شيخ را بخوانيم نخوانديم عبارت شيخ، يک دو سه­تا عبارت خوانديم که با اصل مطلب اجمالاً آشنا بشويد .

و صلّی الله علی محمد و آله الطاهرين